

وَمَا حَوَى لِفَاعٍ مِنْ خَيْرٍ وَمَرْكَبَةٍ

جز مکرر کرده است غار از نیز از کرم

وَكُلِّ ظَرْفٍ مِنَ الْكُفَّارِ عَنْهُ عَمٍ

در سبب کز آن فرقی از حضرت پوسید بودین کور بود

فَالصِّدْقُ فِي الْغَايَةِ وَالصِّدْقُ يَوْمَ يُؤْتَى

بر صدق صدیق در غایت که دور است از بدید شدت

وَهُمْ يَقُولُونَ مَا بِالْغَايَةِ مِنْ أَرْمٍ

و حال آنکه میفکنند که زمان نیست در غار اسدی

ظَنُّوا الْحَمَامَ وَظَنُّوا الْعَنْكَبُوتَ عَلَى

کام از روز که زمان کور را که نموده است کام از غلبه شود که بیادند

خَيْرِ الْبَرِيَّةِ لَمْ تَسْجُجْ وَلَمْ تَحْمِجْ

یعنی بهترین صلابت نباشد آنند یعنی ختم نموده اند

وَقَايَةَ اللَّهِ اعْتَمْتُ عَنْ مُضَاعَفَةٍ

نگاه داشتن الله تعالی حضرت واقع میگردد از حسدین هزار

من

مِنَ الدُّسْرُوعِ وَعَنْ عَلِيٍّ مِنَ الْأَطْمِ

از زده صیبه از حسدین هزار صفت است

مَا ضَامِنِي الدُّمْرُ ضَمِيمًا وَأَسْتَجْرِيهِ

یعنی کلف نکرده مرا با نکرده ام در روز کار خیران و این عالم در

إِلَّا وَنِلْتُ جَوَارِئِمَهُ لَمْ يَقْضِمِ

مگر آنکه من به جای آن از حضرت را بچسبم و علم نکرده

وَلَا التَّمَسْتُ غِيَّ الدَّارِ مِنْ فَرْيَدِي

انسانم نکرده ام غی دارین را از یه حضرت صاع الله و سلم

إِلَّا السَّلْتِ الْبِدَا مِنْ خَيْرِ مَسْتَلِمِ

مگر طلبم از من عطا و بخشش را از بهترین جگر زده شده

لَا تَنْكُرُ الْوَحْيَ مِنْ رُؤْيَاةِ إِيَّانَ لَهُ

انکار من تو را از دیدن حضرت به رسوله ایها حضرت راست

قَلْبًا إِذَا فَا مَةِ الْعَيْتَانِ لَمْ يَسْمِعِ

بسی است هر جگای که خواب رود و چشم شای خواب میگردول است

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including phrases like 'وَمَا حَوَى لِفَاعٍ...' and 'وَمَا حَوَى لِفَاعٍ...'

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including phrases like 'وَمَا حَوَى لِفَاعٍ...' and 'وَمَا حَوَى لِفَاعٍ...'

Copyright watermark text across the bottom of the pages.